

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم در موردی که دو جمله شرطیه داریم و شرط متعدّد و جزا واحد است، مانند: « إذا خفي الأذان فقصر » و « إذا خفي الجدران فقصر »، مرحوم آخوند فرمودند برای رفع تنافی بین این دو جمله - که به حسب ظاهر بینشان تنافی وجود دارد - چهار احتمال وجود دارد؛

احتمال اول در کلام مرحوم آخوند

احتمال اول این که بگوییم اطلاق در مفهوم هر کدام با منطوق دیگری تقييد مي خورد؛ « إذا خفي الأذان فقصر » مفهومش این است که اگر اذان مخفی نشد، قصر لازم نیست و این اطلاق دارد و اعم است از این که جدران مخفی شود یا نشود. اطلاق این مفهوم را با منطوق دیگری تقييد مي زنیم؛ نتیجه اش این می شود که اگر در موردی هم خفاء الأذان و هم خفاء الجدران منتفی شد، مسأله قصر مطرح نمی شود.

این اطلاق، فقط به منطوق دیگری تقييد مي خورد؛ اما نسبت به شرط دیگر، به حال خودش باقی است؛ به عنوان مثال در صورت شک در این که اگر چراغ های شهر مخفی شد، آیا در وجوب قصر کفایت می کند یا نه؟ در اینجا اطلاق مفهوم در هر دو جمله نسبت به این شرط ثالث باقی می ماند.

احتمال دوم

احتمال دوم آن است که در این مورد، قائل به مفهوم شرط نیستیم. در این صورت، انحصار را استفاده نمی کنیم؛ لذا، « خفاء الأذان » علّت تامه مستقل برای وجوب قصر است؛ « خفاء الجدران » هم علّت تامه مستقل برای وجوب قصر است و بینشان هیچ تنافی وجود ندارد.

نتیجه این می شود که « إذا خفي الأذان أو الجدران فقصر ». مرحوم آخوند در « کفایه » - طبق آن بیانی که روز چهارشنبه عرض کردیم - فرموده اند: این احتمال، احتمالی است که به عرف و مساعد است از نظر عرف اقرب است، یعنی در عرف

محاورة وقتي شرط متعدّد و جزا واحد شد، دیگر ظهوري در انحصار را استفاده نمی کنند و مفهومي وجود ندارد و در نتیجه مشکلي نداریم و تنافي از بین می رود.

نظر مرحوم بروجردي در احتمال دوّم

مرحوم محقق بروجردي بر حسب آن چه در کتاب «لمحات الأصول» صفحه 290 ذکر شده است، درست در مقابل مرحوم آخوند می فرماید: این احتمال ابعداً احتمالات است؛ این که بگوییم این دو جمله عرفاً مفهوم ندارد، فی کمال البعد است؛ چرا که اصل مسأله وجوب قصر، معنایی بوده که در اذهان متشرّعه مسلّم بوده است، متشرّعه می دانستند نماز در شرائطي قصر می شود، امّا حدّ قصر برای آنها مشخص نبود؛ شک داشتند که آیا بعد از رسیدن به چهار فرسخ نماز قصر می شود یا بعد از این که از حدّ ترخّص خارج شدند؟

در این دو عبارت، امام (علیه السلام) در مقام بیان تحدید است؛ هنگامی که می فرماید: «إذا خفي الأذان فقصر»، معنایش این است که حدّ قصر «خفاء الأذان» است.

اگر در مقام تحدید است، به ناچار باید بگوییم حتماً مفهوم دارد؛ لذا، در هر دو جمله باید بگوییم چون متکلم در مقام تحدید است، مفهوم را از آن استفاده می کنیم.

اشکال استاد به کلام مرحوم آقای بروجردي

به نظر می رسد که اشکال مرحوم آقای بروجردي اشکال واردي نیست؛ برای این که درست است که اگر ما باشیم و «إذا خفي الأذان فقصر»، در مقام تحدید است امّا وقتي جمله دوّم آمد، تحدید جمله اوّل نسبت به شرطی که در جمله دوّم می آید، خواه ناخواه از بین می رود. بله، خود مرحوم آخوند حتماً اصل مفهوم این دو جمله را نسبت به شیء ثالث قبول دارند.

امّا بیان شما در مورد تحدید این مقدار را تثبیت می کند که نسبت به شیء ثالث و شرط ثالث به قوّت خودش باقی است. این که ایشان می فرماید در اینجا از مفهوم رفع ید کنیم، نسبت به یکدیگر است؛ یعنی زمانی که این دو جمله را به دست عرف دهیم، عرف می گوید این طور نیست که جمله «إذا خفي الأذان» نسبت به جدران بخواهد مفهوم داشته باشد و جمله «إذا خفي الجدران» هم نسبت به خفي الأذان بخواهد مفهوم داشته باشد.

البته، باید در ظاهر عبارت «کفایه» یک تصرّفی کنیم؛ چرا که مرحوم آخوند می فرماید: ما از مفهوم رفع ید کنیم؛ ظاهر عبارت مرحوم آخوند مطلق است؛ یعنی اصلاً به طور کلی بگوییم مفهوم ندارد؛ ولی این که می بینیم در مقام تحدید است، قرینه می شود که بگوییم نسبت به یکدیگر دارای مفهوم نیست.

اما اگر بگوییم نظر مرحوم آخوند این است که به طور کلی در چنین جملاّتی مفهوم نداریم، حرف درستی نیست؛ بالاخره «إذا خفي الأذان وإذا خفي الجدران» نسبت به شرط ثالث همه قائلند که مفهوم دارد.

بهترین احتمال از لحاظ دقت عقلیه در کلام آخوند

بعد از این که مرحوم آخوند فرمودند در میان این احتمالات، احتمال دوم عرفاً اقرب است، می‌فرمایند: اما از نظر دقت عقلیه، احتمال چهارم معین است. احتمال چهارم این است که بگوییم چون دو جمله شرطیه داریم، شرط عنوان خاص «خفاء الأذان» یا «خفاء الجدران» نیست؛ بلکه شرط یک عنوان کلی و قدر جامع بینهما است، که عبارت دور شدن از شهر است.

حال، یک مصداق دور شدن، خفاء الأذان است و یک مصداق خفاء الجدران است. به نظر ما کسانی که این احتمال را درست می‌دانند و یا به قول مرحوم آخوند متعین می‌دانند، باید خفاء چراغ های شهر را هم یکی از مصداق آن بدانند؛ چرا که ممکن است یک شیء سومی هم بتواند مصداقی برای قدر جامع قرار بگیرد.

توضیح کلام مرحوم آخوند

حال، توضیح فرمایش آخوند چیست؟

دلیل آخوند بر این که چرا احتمال چهارم در میان احتمالات از نظر عقلی متعین است، این است که همیشه گفته ایم بین علت و معلول باید ربطی وجود داشته باشد، ربط خاص بین علت و معلول، سنخیت بین آنها است؛ بین دو شیء و یک شیء واحد، نمی‌تواند ارتباط خاص باشد، بدین معنا که بگوییم دو چیز داریم یکی خفاء الاذن و دیگری خفاء الجدران، و هر کدام علت تامه مستقل هستند؛ طبق آن قاعده ای که مکرر مرحوم آخوند در «کفایه» به آن استدلال می‌کنند که «الواحد لا یصدر إلا من الواحد»، بین این دو و جوب قصر در صلاة، نمی‌تواند ارتباط خاص باشد، اگر بخواهیم در اینجا بگوییم که خفاء الأذان علت تامه مستقل برای وجوب القصر می‌باشد، معنایش این است که قصر و وجوب قصر معلول برای این علت است؛ اگر بگوییم خفاء الجدران هم علت تامه مستقل است، باز وجوب القصر معلول برای آن می‌شود؛ در حالی که شیء واحد معلول برای دو علت تامه نمی‌تواند قرار بگیرد؛ چون الواحد لا یصدر إلا من الواحد، و هم چنین واحد فقط می‌تواند علت واحد شود و اثنان، علت برای اثنان است.

مرحوم آخوند می‌فرماید: در اینجا باید بگوییم که این دو علت تامه مستقل نیستند؛ بلکه قدر جامع بین اینها علت تامه است؛ به عبارت دیگر باید به یک شیء واحد برگردانیم و شیء واحد هم عبارت از قدر جامع بین این دو شرط است، لذا، می‌فرمایند: این احتمال چهارم از نظر عقلی متعین است و دلیلشان هم همین معنایی است که ذکر کردیم.

عبارت دیگر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند اول این مطلب را فرموده اند، ولی در دنباله کلامشان عبارتی آورده اند که هم اصل مطلب و هم آن عبارت محلّ برای اشکال است. آن عبارت این است که فرموده اند: « فلا بدّ من المسیر الا أنّ الشرط فی الحقیقه واحدٌ » – باید قائل شویم که شرط در حقیقت یکی است – همان قدر جامع بین شرطین است؛ بعد فرموده اند: – بعد البناء علی رفع الید عن المفهوم – بعد از این که بنا گذاشتیم بر این که از مفهوم رفع ید کنیم – وبقاء اطلاق شرط فی کلّ منهما علی حاله – و بعد از این که اطلاق در منطوق را بر حال خودش ابقاء کنیم؛ به عبارت دیگر، آخوند می‌فرماید: این که سراغ قدر جامع بین الشرطین می‌رویم، بعد از دو خصوصیت است؛ یک خصوصیت آن است که بگوییم این دو جمله شرطیه مفهوم ندارد و خصوصیت دوم آن که هر شرطی را در منطوق، به اطلاق خودش باقی گذاریم.

مفهوم عبارت مرحوم آخوند

مفهوم عبارت آخوند این است که اگر کسی در چنین جملاتی قائل به مفهوم شد، دیگر مجالی برای احتمال چهارم وجود ندارد؛ چون معنای « بعد رفع الید عن المفهوم » این است که اگر کسی به مفهوم التزام پیدا کرد، مجالی برای این قول رابع نیست.

شرط دوم هم این بود که: « بعد بقاء اطلاق شرط فی کل منهما علی حاله »، اگر اطلاق شرط را در هر کدام به حال خودش باقی گذاشتیم، آن وقت باید قدر جامع درست کنیم و بگوییم قدر جامع و قدر مشترک علیّت دارد، اما اگر کسی گفت «خفاء الأذان» علّت تامه نیست، بلکه جزء العلة است؛ هم چنین «خفاء الجدران» هم علّت تامّه نیست و جزء العلة است دیگر مجالی برای احتمال چهارم باقی نمی ماند.

پس، مرحوم آخوند می فرمایند: احتمال چهارم بعد از این است که دو خصوصیت رفع ید از مفهوم و باقی بودن اطلاق شرط در هر کدام از دو جمله را معتبر بدانیم و الاً اگر التزام به مفهوم پیدا کردیم و یا گفتیم که هر کدام از این شرط ها عنوان جزء العلة دارد، دیگر مجالی برای احتمال چهارم وجود ندارد.

بیان مرحوم محقق اصفهانی در مورد کلام آخوند

تنها کسی که یک دقتی در این عبارت مرحوم آخوند نموده است، مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف است. ایشان اولاً می خواهند بفرمایند مقصود آخوند از خصوصیت اول (بعد رفع الید عن المفهوم) درست روشن نیست و معلوم نیست که مرحوم آخوند در اینجا چه می خواهد بگوید؛ ولی اشکال مهم که وارد نیز می باشد آن است که « بعد رفع الید عن المفهوم » فقط خصوصیت احتمال چهارم نیست؛ اگر کسی قول سوم را بخواهد قائل شود مبني بر آن که بگوییم هر کدام از دو شرط جزء العلة است، به این نظریه نیاز داریم؛ اگر بخواهیم بگوییم «خفاء الأذان» و «خفاء الجدران» جزء العلة هستند نتیجه می شود که باید عطف به او کنیم و بگوییم: « إذا خفي الأذان والجدران فيقصر ». آیا در پذیرفتن احتمال سوم، رفع الید عن المفهوم لازم نیست؟

اشکال استاد به دلیل مرحوم آخوند:

به هر حال، لازم بود که در عبارت مرحوم آخوند دقتی شود شما نیز حتماً به «کفایه» مراجعه بفرمایید. اما بحث این است که دلیل مرحوم آخوند برای احتمال چهارم، دلیل درستی نیست؛ دلیل آخوند استناد به قاعده الواحد است و ما مکرّر گفته ایم، بزرگان مکرّر فرموده اند که قاعده الواحد، اولاً قاعده ای است که در واحد شخصی جریان دارد و در واحد بالنوع جریان ندارد.

در واحد بالنوع، هر فردی از علّت می تواند برای یک فردی از آن نوع، علیّت داشته باشد؛ علاوه آن که مرحوم ملاً صدرا در کتاب «اسفار» اثبات می کند که قاعده الواحد فقط در مورد ذات باری تعالی است؛ چون وحدت حقّه حقیقیّه منحصر به باری تعالی است و در بقیه کثرات وجود دارد؛ و ثانیاً – (که خیلی مهم است) – این قاعده مربوط به تکوینات است و به تشریعیات ارتباطی ندارد. در تشریع، ده شرط می تواند علّت برای یک امری واقع شود؛ بنابراین، این دلیلی که مرحوم آخوند برای احتمال چهارم ذکر فرمودند، برای احتمال چهارم ذکر فرمودند، ناتمام است.

مرحوم آخوند برای نفی قول ثالث، دلیل نیاورده اند، مگر این که بگوییم می خواهد بگوید عرفی نیست. برای ردّ قول اول (اطلاق در مفهوم هر کدام مقید به منطوق دیگری شود) نیز دلیلی ذکر ننموده اند که باید این دو را ذکر کنیم و بعد یک تحقیقی را امام

رضوان الله عليه دارند که تحقیق بسیار خوبی است و در جلد دوم کتاب «مناهج الوصول» صفحات 189 تا 192 این ذکر شده است که این را نیز ملاحظه فرمایید تا فردا إن شاء الله.